

شرح رساله حقوق

عرض کردیم امام سجاد(ع) فرمودند حق اول شکم این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی و حق دوم این است که در حلال میانه روی کنی. یک حق سلبی و یک حق ایجابی. ما مطالبی در همین رابطه عرض کردیم.

ادامه بحث از پیامدهای منفی عدم میانه روی

خود امام سجاد(ع) میانه روی در حلال را تفسیر کردند که منظور از میانه روی در حلال چیست؛ «و لا تخرجه من حد التقویه الی حد التهون و ذهاب المروه» منظور از میانه روی در حلال نسبت به شکم این است که آن مقداری که جسم به آن نیاز دارد، تأمین شود، حد «تقویت» یعنی حد حفظ و مراقبت از قوای جسمی انسان، هرچه که به آن نیاز دارند. حد «تهون» یعنی خروج از حد انسانی و سقوط شخصیت انسانی. ما این را توضیح دادیم و به استناد برخی روایات عرض کردیم که اگر کسی از این حد عبور کند و به حد تهون برسد، یعنی به مرحله حیوانی سقوط کرده، و این باعث دوری از خداوند است، حد انسانی یعنی حدی که انسان را از خدا دور نکند و آنچه که موجب دوری انسان از خداوند شود حد حقارت است، حد سقوط شخصیت. به برخی روایات در همین رابطه اشاره کردیم.

روایات دیگر درباره سقوط شخصیت انسانی

یک نامه ای دارد امیرالمومنین به عثمان بن حنیف که نامه معروفی هم هست. می فرماید: «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ»^۱. آیا خودم را قانع کنم که بگویند این امیرالمومنین است، خود این یک نکته مهمی دارد که دلخوش کردن به این عناوین و امور اعتباری هیچ فایده ای به حال انسان ندارد، می گوید من خودم را قانع کنم که هر جا می روم بگویند این امیرالمومنین است؟ بعضی از ما از این مشکلات داریم، دلمان میخواد وقتی وارد جایی می شویم بگویند این استاد است و ... اینکه چند نفر ما را به هم نشان دهند و بگویند این خطیب خوبی است و یا استاد خوبی است این یک آدم خوبی است. این همان حد تهون است، این همان حدی است شخصیت انسان سقوط می شود، این یک دلخوشی کودکانه است، این یک دلخوشی بچه گانه است و لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ مِنْ دَلَمٍ رَا بِهِ فِي خَوْشِ كَنَمٍ كَمَا مَرَدَمُ فِي رَا بگویند ولی در مشکلات و سختی های روزگار با آنها شریک نباشم، أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ يَا أَيْنَكُم مِّنَ الْكُوفَةِ بَاشِمٌ فِي رَا بَاشِمٌ بَعْدُ می فرماید «فَمَا خُلِقْتُ لِيشغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَّهَا عِلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمَمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يَرَادُ بِهَا» من خلق نشدم برای خوردن طیبات، اصلا حرف از حرام نیست، بلکه خوردن طیبات و بهره مندی از حلال ها و پاکیزها نباید ما را به خود مشغول کند مثل حیوانات، حیوانی که در آغل بسته شده است همه همش مصروف علوفه و تغذیه شکم است، حیوانی را که در آغل می بندند به چیزی فکر نمی کند، فقط به آن غذایی فکر می کند که جلوی ریش ریختند به حق کسی هم تجاوز نمی کند، صاحبش این علوفه را جلوی او ریخته، این علوفه را می خورد و اذیت و آزار هم ندارد ولی غیر از خوردن به هیچ چیز دیگری فکر نمی کند. حضرت می فرماید ما با اینها تفاوت داریم، ما با حیوانی که به چرا می رود و هم همتش مصروف یافتن غذا و آذوقه است فرق داریم، او همه همتش مصروف غذا است تا شکمش را از علف پر کند و اما نسبت به آنچه که در آینده به سرش می آید غافل است. گوسفندی که پروار می کنند، دائما جلوی غذا می ریزند یا آن گوسفندی که به چرا برده می شود،

^۱ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

همه فکر و ذکرش آن علوفه ای است که جلوییش میرزند یا علفی است که در مرتع می خورد خیلی هم لذت میبرد و دلخوش است. اما غافل از این که اینها همه مقدمه است برای سر بریدن، غافل از این است که چه بر سر او خواهد آمد، حضرت به عثمان بن حنیف می فرماید ما با حیوانی که در آغل بسته شده و حیوانی که به چرا می رود، فرق داریم.

پس اگر کسی هم و غمش متوجه تغذیه شود، فقط و فقط، تازه آن هم حلال، حرام که هیچی، آن که مصیبت دیگری دارد، در حلال هم اگر تمام هم و غم ما معطوف به این شود این باعث سقوط و کاسته شدن از شخصیت انسانی است. اینها انسان را از ساحت حق تعالی دور می کند.

۲. از بین رفتن جوانمردی

در یک روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می فرماید «إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْفَى مِنْ أَكْلِهِ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَ أَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ!»؛ امام صادق می فرماید: شکم از خوردن طغیان می کند، این خیلی عجیب است، خوردن باعث طغیان شکم می شود و بهترین چیزی که موجب قرب انسان به خدا می شود این است که شکمش از حلال سبک باشد، اما اگر شکم پر باشد و مالا مال از غذا این مورد بغض خداوند است و قدرت تقرب به خدا را از انسان سلب می کند. این حد تهوین است. حد کاسته شدن از شخصیت انسان یعنی حد دور شدن از خدا، حد حیوانی شدن، هر چیزی که موجب سقوط شخصیت انسانی شود. لذا بعد امام سجاد می فرمایند انسان باید چه کار کند «و ضبطه اذا هم بالجوع» پرخوری و زیاده روی در حلال موجب ذهاب مروت است، می فرماید: «و لا تخرجه من حد التقويه الى حد التهوین و ذهاب المروه» خودت را به حد از بین رفتن جوانمردی نکشان، پرخوری جوانمردی را از انسان می گیرد. بی جهت نیست این همه پیامبر و ائمه (ع) می فرمایند پرخوری نزد خداوند مبعوض است.

آثار سوء پرخوری

یکی از آثار مهم سوء پرخوری این است که به روح و روان انسان آسیب می زند. در یک وصیتی لقمان حکیم به فرزندش اینچنین فرموده؛ (لقمان نصائح و وصایای قابل توجهی به فرزندش دارد یکی این است) «يَا بُنَيَّ، إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَ قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ»؛^۱ فرزندم اگر معده انسان پر باشد باعث کندی تفکر می شود، فکر به خواب می رود، تنبل می شود، آن نشاطی که فکر انسان باید داشته باشد از بین می رود و خمود می شود. آسیب زدن به فکر، این خودش خیلی مهم است. غیر از جنبه دینی برای هر انسانی، اینها سنت های تکوینی است که مسلمان و غیر مسلمان ندارد، مومن و غیر مومن ندارد، پرخوری برای همه این اثر را دارد «وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ»؛ حکمت را به زنجیر می کشد و او را از پای می اندازد و قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ؛ اعضای بدن برای عبادت نشست می کنند یعنی می افتند، ناتوان می شوند. اینها به هم ربط هم دارند، واقعش این است که عبادت هم توان جسمی می خواهد و هم توان روحی، پرخوری به جسم آسیب می زند، اعضای بدن را نسبت به عبادت سست می کند و مهمتر از آن، فکر که آسیب ببیند حال عبادت گرفته می شود. فکر انسان وقتی کند شود روح عبادت را نمی تواند درک کند، این

^۱ کافی، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۴

^۲ تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۱۰۲، جامع الأخبار: ص ۵۱۶ ح ۱۴۵۶

خیلی مهم است. در همین روایت دو سه اثر سوء برای زیاده روی در حلال خوردن: ۱. آسیب زدن به فکر، ۲. کندی اندیشه و حکمت، ۳. سست شدن در امر عبادت.

«والحمد لله رب العالمین»